

تجدید حیات اسلامی و ملی در مصر

چکیده: این مطالعه در دو قسمت انجام شده است: در قسمت اول نفوذ بریتانیا، فرانسه و امپراتوری عثمانی در تحولات مصر در قرن نوزدهم مورد مطالعه قرار گرفته و قسمت دوم به نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در تجدید حیات اسلامی و ملی مصر پرداخته است. پس از شکست بنپارت در اول قرن نوزدهم، محمدعلی به اصلاحات و صنعتی کردن مصر مبادرت ورزید و در جهت استقلال مصر از عثمانی قدم برداشت. بریتانیا با کمک قدرتهای اروپایی این هر دو اقدام را متوقف ساخت. متعاقب آن انگلستان در شورای سلطنتی عباس پاشا نفوذ کرد. در این دوره اغلب مؤسسات آموزشی و فنی و صنایع مصر تعطیل شد، ناوگان دریایی نابود شد، نیروهای ارتش به شدت تقلیل یافت و طبقه طرفدار بریتانیا و عثمانی به قدرت رسید. قدم بعدی برای وابستگی مصر با اتخاذ سیاست درهای باز و اعطای امتیاز حفر کانال سوئز به فرانسه در دوران سعید پاشا برداشته شد. بانکهای فرانسه و به خصوص انگلستان از جاه‌طلبی و ولخرجیهای اسماعیل پاشا در نوسازی کشور استفاده کردند و وامهایی با بهره سنگین به او دادند. بریتانیا در شدیدترین مرحله گرفتاری مالی مصر، سهام آن کشور را در کانال سوئز با قیمت ناچیزی خریداری کرد. مدت کوتاهی بعد با اعلام ورشکستگی مصر از سوی دولت بریتانیا، کابینه‌ای اروپایی کنترل مالی مصر را به دست گرفت. مقاومت اندک اسماعیل موجب تبعید او و به قدرت رسیدن فرزندش شد. در این هنگام جنبش ملی - اسلامی مصر که از دو دهه قبل به وسیله سید جمال‌الدین اسدآبادی پا گرفته بود به شدت علیه بیگانگان در مصر فعال بود.

مقدمه

دیسمنوند استیوارت یکی از مصرشناسان انگلیسی معتقد است که بدون اغراق جهان

در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ قرن نوزدهم رنسانسی فعال‌تر از رنسانسی که در قاهره وجود داشت سراغ ندارد. وی ادامه می‌دهد که در آخرین سال دهه ۱۸۷۰ یک گروه از شخصیت‌های مهم در مصر نمایان شدند و رنسانسی شگفت به سبک اروپا به وقوع پیوست. بحث و گفت‌وگو در درون چارچوب اسلامی انجام یافت و برای این که جامع‌تر باشد زبان آن عربی بود، اما سطح و عمق مباحث به‌هیچ‌وجه پایین‌تر از محفل کارلایل^(۱) در لندن یا برادران گنکرت^(۲) در فرانسه نبود.^(۳) «سقراط این جنبش، سید جمال‌الدین افغانی بود. روشنفکران تازه به‌پاخاسته قاهره الافغانی را استادی عصیانگر یافتند و آموزش‌های او از چند جهت اولین ضدحمله روح شرقی بود.» افلاطون آن، محمد عبده بود. وی بیشتر طالب آرامش بود تا به‌پاکردن شورش. وی آموخته‌های استادش را پروراند و آنها را در مصر و سراسر جهان اسلام به‌صورت مبانی اصلاحات دینی به طبقات با فرهنگ ارائه داد.^(۴)

اغلب شرق‌شناسان درخصوص اقدامات سید جمال‌الدین طی این دوره نظر کم‌ویش مشابهی ابراز داشته‌اند. سید جمال‌الدین اوایل سال ۱۸۷۱ وارد مصر شد. این سفر، که به‌دنبال اقامت ۴۰ روزه‌اش در سال ۱۸۹۶ انجام یافت، هشت سال طول کشید. وی در طول اقامت کوتاه خود در قاهره تأثیر قابل توجهی بر ریاض پاشا سیاستمدار برجسته مصری گذاشت و اقامت دوم سید جمال‌الدین، از طرف مصر به دعوت او انجام یافت. سید در طول اقامتش در مصر ماهانه ده لیره مصری برای مخارج خود از دولت دریافت می‌کرد.^(۵)

مقاله حاضر به‌منظور ارائه چشم‌انداز روشن‌تری از پیچیدگی جنبش تجدید حیات اسلامی و ملی، به مطالعه نفوذ کشورهای امپریالیستی همراه با تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مصر در خلال قرن نوزدهم اختصاص یافته است. بررسی اقدامات سید جمال‌الدین اسدآبادی* و یارانش در تجدید حیات اسلامی و ملی مصر در محدوده

1. Thomas Carlyle (1795-1881)

2. Edmund and Jules de Goncourt (1822-96, 1830-70)

* تحقیقات انجام شده تردیدی باقی نگذاشته که سید جمال‌الدین، ایرانی و محل تولد وی اسدآباد همدان بوده

این مقاله ممکن نیست؛ از این رو، آن را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم.

رقبای امپریالیستی و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

مصر در قرن نوزدهم

فتوحات قدرتهای اروپایی در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم موجودیت سیاسی و فرهنگی دنیای اسلام را به مخاطره انداخت و چیزی نمانده بود که استقلال کشورهای اسلامی از جغرافیای سیاسی جهان حذف شود. در مورد مصر رقابت استعماری دو قدرت فرانسه و انگلستان از آغاز قرن نوزدهم شروع شده بود و اغلب به نفع تثبیت قدرت استعماری انگلستان تداوم داشت. در آن زمان، مصر تحت قلمرو امپراطوری عثمانی بود و یکی از ایالات آن امپراطوری محسوب می‌شد. میزان تابعیت یا استقلال مصر از امپراطوری عثمانی در طول قرن ۱۹ در عمل تابعی از رقابتهای قدرتهای بزرگ اروپایی و تحت تأثیر میزان نفوذ آنها در مصر و عثمانی بود.

در این دوران، مصر تمام شرایط لازم برای جذب شدن در قدرتهای بزرگ استعماری را دارا بود. مهمترین عوامل، نزدیکی آن کشور به اروپا بود. براساس یک تصویب‌نامه سری در ۱۳ آوریل، ۱۷۹۸، یکی از اهداف لشگرکشی ناپلئون بناپارت به مصر حفر کانال سوئز بود تا از آن طریق، مالکیت دریای سرخ برای جمهوری فرانسه تحصیل شود.^(۶) ناپلئون در ژوئیه ۱۷۹۸ به مصر لشگر کشید و سرانجام سه سال بعد در سال ۱۸۰۱ مجبور به عقب‌نشینی شد. چهار سال بعد با فتوای علمای الازهر، محمدعلی از فرماندهان رشید نظامی مصر، که آلبانی‌الاصل بود، به رهبری برگزیده شد. وی سوابق درخشانی در مبارزه با سربازان فرانسوی ناپلئون داشت. محمدعلی نیروهای انگلیسی را که قصد داشتند جایگزین لشگریان فرانسوی شوند نیز شکست داد و در نهایت، منصب پاشایی را در خاندان خود موروثی کرد. حکومت خاندان مزبور با کودتای ۱۹۵۳ جمال عبدالناصر علیه ملک فاروق پایان یافت.

است. با وجود این، در این مطالعه شهرت سید به نام افغانی یا اسدآبادی، آن گونه که از سوی محققان به کار رفته، آمده است.

محمدعلی طی ۴۴ سال حکومت خود (۱۸۴۸ - ۱۸۰۵) اصلاحات و اقدامات چشمگیری در مصر انجام داد. وی نظام کشاورزی مصر را با حفر کانالهای جدید متحول کرد؛ یک میلیون اکر^(۷) زمین را به زیر کشت درآورد؛ کشت برنج و به خصوص پنبه را گسترش داد؛ اغلب صادرات مصر را در انحصار دولت قرار داد؛ کارخانه‌های کاغذ، شیشه، روغن، شکر، پارچه‌بافی، ذوب چدن، اسلحه‌سازی و پارچه‌بافی در مصر دایر کرد؛ با برقراری سیستم قرنطینه، شیوع امراض مسری را در کنترل درآورد؛ وزارت فرهنگ و معارف عمومی، مدرسه مهندسی و دانشکده پزشکی و چاپخانه‌های متعدد احداث کرد و در نهایت، ارتش قدرتمندی را بنیاد گذاشت و در گسترش استقلال مصر تا جایی پیش رفت که نزدیک بود باب‌عالی را نیز سرنگون سازد.^(۸)

در اوج قدرت محمدعلی و مصر، دولت انگلیس، که به قصد جلوگیری از نفوذ روس‌ها به سمت کشورهای جنوب و شرق مدیترانه، از عثمانی حمایت می‌کرد مانع فروپاشی امپراطوری عثمانی شد و قدرت محمدعلی پاشا را تحت کنترل درآورد. طبق قراردادی که پالمستون، وزیر خارجه دولت بریتانیا، در سال ۱۸۳۸ با ترکیه امضا کرد^(۹)، تجار انگلیسی اجازه یافتند تا مستقیماً هر کالایی را که خواستند از قلمرو عثمانی خریداری کنند یا به آن بفروشند.^(۱۰) بر اثر این اقدام، صنایع مصر از حمایت تعرفه‌ای محروم شد و محصولات صنایع نساجی و فلزی بریتانیا بدون موانع گمرکی سیل‌وار روانه بازارهای مصر شد. بدین ترتیب، مصر از اوج تکامل اقتصادی خود به زیر کشیده شد و در دهه‌های ۵۰ تا ۷۰ در سطح یک کشور کشاورزی متوقف ماند. مصر از آن پس به تولیدکننده کالاهای خام، از جمله پنبه، بدل شد و در عوض، به وارد کردن کالاهای ساخت خارج اقدام کرد. به این ترتیب، اقتصاد مصر به کشورهای اروپایی وابسته شد و تاکنون به همان صورت باقی مانده است.^(۱۱)

یکی دیگر از اقدامات هنری جان پالمستون، وزیر خارجه بریتانیا، (۵۱ - ۱۸۴۶ و ۳۴ - ۱۸۳۰) که به عنوان عالی‌ترین دستاورد دوران زندگی‌اش شهرت یافته است، قرارداد ۱۸۴۱ لندن بود. در این قرارداد دولتهای روسیه، اتریش، انگلستان و پروس توافق کردند تا به جاه‌طلبی‌های محمدعلی پاشا پایان داده، از حمله بیشتر او به قلمرو عثمانی برای همیشه جلوگیری کنند. در پی این پیمان، محمدعلی را واداشتند تا سوریه و

کرت را به عثمانی مسترد دارد و نیروهای نظامی‌اش را از ۹۰ هزار نفر به ۱۸ هزار تقلیل دهد.^(۱۲) با اعمال این سیاست، پالمستون دیگر نگران استقلال و جدایی مصر از عثمانی نبود و حتی اهمیت نمی‌داد که محمدعلی تحت حمایت فرانسه قرار بگیرد، البته مشروط به اینکه این حمایت گسترش زیادی نیابد.

عباس پاشا

ضعف عباس پاشا، که جانشین پدر بزرگش محمدعلی و پدرش ابراهیم شد^(۱۳)، به انگلستان فرصت بیشتری داد تا نفوذ خود را در مصر تقویت کند. در دوران پنج ساله حکومت او (۵۴-۱۸۴۹) سرهنگ موری^۱، نماینده بریتانیا، در دربار نفوذ کرد و به زودی انگلستان در شورای سلطنتی مصر «تسلط کافی» یافت.^(۱۴) عباس در ادامه گسترش نفوذ انگلیسی‌ها اقدام به اخراج مهندسان فرانسوی‌ای کرد که از دوران محمدعلی اجرای طرح‌های چندی را بر عهده داشتند؛ از جمله احداث استحکامات نظامی برای حفظ اسکندریه و بنای چند پل تحت نظارت آنان انجام می‌شد که به مشاوران بریتانیایی واگذار شد.^(۱۵) عباس از دستورات انگلستان بی‌چون و چرای پیروی می‌کرد^(۱۶)، ولی به بهانه قطع رابطه با اروپاییان سیاست‌های پدر بزرگ خود را تغییر داد. عباس پاشا در ادامه، دستور انحلال مدارس و مؤسسات آموزشی را صادر و کارخانه‌ها را نیز تعطیل کرد. بسیاری از تجهیزات کارخانه‌ها را برداشتند تا در گرما زنگ بزنند. واحدهای ناوگان دریایی مصر از هم پاشید و در معرض فروش به بیگانگان قرار گرفت.^(۱۷) بسیاری از طرح‌های عمومی، از جمله احداث کانال و پل‌سازی متروک شد. عباس پاشا خصلت ملی‌ارتش را نابود کرد و آن را در نهایت به ۹ هزار نفر تقلیل داد.^(۱۸) وی معتقد بود که «اگر بنا باشد کسی بر من حکومت کند بهتر است خلیفه باشد تا کنسول‌های اروپایی»، اما در عمل هم خلیفه و هم کنسول‌ها او را به انجام هر چه می‌خواستند وامی‌داشتند. باب‌عالی طرح اصلاحاتی به نام «تنظیمات» را بر او تحمیل کرد که بریتانیا آن را به دربار عثمانی تحمیل کرده بود. براساس تنظیمات، ترک‌ها و انگلیسی‌ها حق مداخله در امور اداری مصر را

دارا می شدند. طرفداران بریتانیا در مصر - ترک‌ها یا طبقه اشراف زمین‌دار - طبقه حاکم را در کنترل گرفتند. انگلستان توانست با تحمیل این طرح در ظاهر اصلاح طلبانه، برای کنترل راه انگلستان به هند جای پای پیدا کند که محمدعلی همیشه با آن مخالفت می‌کرد. این جای پا با اخذ امتیاز احداث راه آهن از اسکندریه به قاهره و سوئز به دست آمد.

سعید پاشا

سیاست سعید پاشا (۱۸۶۳ - ۱۸۵۴) جانشین عباس، که جوان‌ترین پسر محمدعلی بود، موجب گسترش نفوذ بریتانیا و نیز فرانسه شد. سعید برخلاف عباس، که «به اصطلاح احساسات ضد بیگانه داشت»، فردی فرنگی مآب و به لحاظ فرهنگی تربیت شده فرانسه و طرفدار تشخص بیگانگان بود. وی در خلال ۹ سال حکومت، در فرهنگی کردن مصر گام‌های بلندی برداشت.

سعید پاشا مظهر لیبرالیسم غرب در مصر بود. اتخاذ سیاست اقتصاد آزاد^۱، الغای گمرکات داخلی، الغای انحصارات دولتی، اخذ مالیات به صورت نقد به جای جنس، شناسایی مالکیت خصوصی (۱۸۵۸) با چاشنی الغای تنبیهات بدنی (۱۸۹۳) و الغای بردگی (۱۸۵۶) که از پیش به آن افزوده شده بود، اهم برنامه‌های سعید پاشا بود. او مانند بسیاری از زمامداران شرقی معاصر و بسیاری از اخلاف خود آن‌قدر سرگرم رویای لیبرالیسم و سوءاستفاده از منابع ناچیز مردم در بزرگ‌نمایی خود و سیاست‌هایش بود که شکوه لیبرالیسم را تنها در اتاق پذیرایی خود در قصر عابدین می‌دید که برای تزئینات آن ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ فرانک هزینه کرده بود.^(۱۹)

بی‌تردید از سعید پاشا و زمامداران سطحی‌نگری چون او انتظار نمی‌رفت دریابند که اقتصاد آزاد و سیاست درهای باز نسیمی بود که از ضروریات رشد صنعتی انگلستان بر می‌خاست و منابع دنیای شرق را به نفع این امپراطوری جاروب می‌کرد و انسان‌های را به بردگی ماشین رو به توسعه آن به استخدام می‌برد. در این باره که باز کردن درهای اقتصاد مصر به روی پویاترین قدرت صنعتی و اقتصادی آن زمان چه عواقبی می‌توانست

داشته باشد، حتی ابتدایی‌ترین محاسبات انجام نشده بود؛ آن هم به روی اقتصاد بریتانیای آن زمان که ۵۳ درصد آهن و ۵۰ درصد ذغال سنگ و ذغال قهوه‌ای دنیا را تأمین می‌کرد؛ کارخانجات نساجی‌اش اندکی کمتر از نصف محصول پنبه سراسر جهان را مصرف و محصولات آن را به بازارهای سراسر جهان سرازیر می‌کرد؛ صنایع نوین آن ۴۰ تا ۴۵ درصد کل ظرفیت صنعتی جهان و ۵۵ تا ۶۰ درصد ظرفیت صنعتی اروپا را به خود اختصاص داده بود؛ مصرف انرژی‌اش ۵ برابر ایالات متحد آمریکا یا پروس/آلمان، شش برابر مصرف فرانسه و ۱۵۵ برابر مصرف روسیه بود؛ یک پنجم کل بازرگانی جهان و دو پنجم دادوستدهای فرآورده‌های صنعتی را در اختیار داشت و بیش از یک سوم کل ناوگان تجاری دنیا زیر پرچم او بود.^(۲۰) بدین ترتیب و به ساده‌ترین کلام، سیاست بازار آزاد و درهای باز برای مصر، چیزی جز بردن بره به صیدگاه گرگ نبود.

الغای گمرکات داخلی در عمل ضربه مهلکی به بودجه مصر وارد کرد، شناختن حق مالکیت خصوصی موجب رشد کشاورزی و بخصوص رشد کشت پنبه، که کالای مورد نیاز غرب بود، انجامید. اخذ مالیات نقدی به جای جنس اگرچه برای دهقانان مصر ثمره‌ای جز فلاکت نداشت، اما مورد استقبال دلانان تجاری مالی خارجی قرار گرفت. این اقدام، دهقانان و دارایی آنها را چون شکار ساده‌ای در معرض رباخواران یونانی قرار داد که پول قرض می‌دادند و در عوض، محصولات را «به اجبار به قیمت ناچیز برای تجار خارجی خریداری می‌کردند».^(۲۱) الغای انحصارات دولتی تجارت خارجی را رشد داد، اما از این تجارت به علت اعمال کاپیتولاسیون مالیاتی اخذ نمی‌شد. در نتیجه، صنایع نوجوان مصر که هنوز زنده بود نابود شد. به گفته جرج یانک، مصرشناس انگلیسی، لیبرالیزم سیاسی سعید در واقع شمع را از هر دو سو سوزاند. تجربه مهندسان اروپایی او، همراه با ولخرجیهای منحصر به فرد شرقی او گراتر از آن بود که با شرایط مصر همخوانی داشته باشد. در نهایت، هزینه طرحهای چشم‌پروا او برای مردم مصر به شدت کمرشکن شد.^(۲۲)

دولت بریتانیا به‌عنوان قدرتمندترین دولت استعماری جهان مشوق و حامی اجرای سیاست درهای باز در مصر بود و از آن حداکثر سود را نیز می‌برد، اما امضای قرارداد تشکیل شرکت کانال سوئز برای حفر کانال با فردینالد دولسپس، لندن را به لحاظ

موقعیت استراتژیک مصر نگران کرد. فردینالد دولسپس پسر کنسول فرانسه، که همبازی دوران کودکی سعید بود، با به قدرت رسیدن او از این دوستی برای گرفتن امتیاز حفر کانال سوئز سود برد. در ۳۰ نوامبر ۱۸۵۴ امتیاز به دولسپس واگذار شد. تا قبل از طرح ساختن کانال، سیاست بریتانیا این بود که تلاش کند از سلطه فرانسه در مصر و سلطه روسیه در عثمانی جلوگیری کند. ساختن کانال امری ناگزیر بود و پیش از آن نیز یک گروه فرانسوی برای اخذ چنین امتیازی به محمدعلی فشار می‌آورد، محمدعلی با این درخواست مخالفت می‌کرد و معتقد بود که حفر کانال سوئز مصر را در رابطه خود با قدرتهای بزرگ به همان مصیبتی دچار می‌کند که بسفر و داردانل ترکیه را دچار کرده است.

حفر کانال برای بریتانیا به‌عنوان مهمترین قدرت دریایی از جهت ضرورت حفظ تفوق سیاسی اقتصادی در هند جنبه استراتژیک داشت. لذا، از آن به بعد کنترل قاهره و دور نگهداشتن قدرتهای رقیب از آن در صدر منافع حیاتی بریتانیا قرار گرفت.^(۲۳) در این هنگام لرد هنری جان پالمستون قدرت را در بریتانیا در دست داشت. وی قبل از دوران ۹ ساله نخست‌وزیری (۵۸ - ۱۸۵۵ و ۶۵ - ۱۸۵۹)، برای مدت ۱۶ سال وزارت خارجه بریتانیا را اداره کرده، سیاستمداری پخته و بانفوذ بود. بریتانیا در دوران امپراطوری ناپلئون سوم با فرانسه متحد بود و هر دو به خاطر منافع مشترک در لوانت (کشورهای شرقی مدیترانه) و دور نگهداشتن روسها از اسلامبول، با روسیه در جنگ کریمه (۵۶ - ۱۸۵۲) می‌جنگیدند.^(۲۴) از این‌رو، پالمستون نمی‌توانست با تقاضای فرانسه برای اخذ امتیاز حفر کانال سوئز علناً مخالفت کند. لذا، وقتی سعید از کنسول جنرال انگلیسی پرسید که آیا دولت بریتانیا با طرح فرانسه برای حفر کانال مخالفتی دارد یا خیر، پاسخ منفی شنید.^(۲۵) پالمستون کوشید تا با تحت فشار قرار دادن دربار عثمانی، مانع شروع کار شرکت حفر کانال شود.^(۲۶) و در عمل اجازه رسمی سلطان را برای دو سال به تأخیر انداخت. زمانی که کار حفر کانال در آوریل ۱۸۵۹ شروع شد، پالمستون دوباره سعی کرد تا با اعمال فشار از پیشرفت کار جلوگیری کند.^(۲۷) وی طی نطقی در سال ۱۸۶۹ در مجلس عوام گفت: دولت علیا حضرت ملکه برای ۱۵ سال تمام نفوذ خود را در اسلامبول و مصر برای جلوگیری از اجرای طرح به کار برد.^(۲۸) بریتانیا برای جبران این امتیاز، راه آهن قاهره به اسکندریه را، که محمدعلی همیشه با آن مخالفت می‌کرد، به

دست آورد؛ امتیاز بنیانگذاری یک بانک انگلیسی را به نام بانک مصر (۱۸۵۶) تحصیل کرد؛ امتیاز کمپانی تلگراف شرقی را دریافت کرد و بالاخره، اجازه یافت تا نیروهای خود را برای سرکوب شورش هند از مصر عبور دهد.^(۲۹) علاوه بر این، طرحهایی تهیه شد تا با تمسک به مشکلات عدیده مالی مصر، کنترل امور کانال در آینده در اختیار انگلیسی‌ها قرار گیرد.^(۳۰)

البته طرح بهره‌برداری از مشکلات مالی، از پیش طرحهای گسترش هزینه‌های مالی مصر را نیز در بطن خود داشت که بتدریج و به صور گوناگون اجرا شد. اهم این طرحها عبارت بودند از: تحمیل غرامتی هنگفت برای تجدید نظر در قرارداد کانال سوئز، ترغیب به نوسازی قاهره و اسکندریه به سبک اروپا، گسترش طرحهای اولیه زیرساختی برای رشد سرمایه‌داری در مصر (از قبیل احداث راه آهن، خطوط تلگراف، بنادر و ...)، ترغیب اجرای طرحهای صنعتی غیر ضروری و غیر کارا، پرداخت رشوه‌های کلان برای حق دریافت وامهای خارجی و حل مسئله جانشینی خدیو در مصر، تضعیف درآمدهای دولتی از طریق معافیت مالیاتی سرمایه‌گذاران خارجی، گسترش استخدام اروپاییان با حقوق و مزایای هنگفت و با معافیت مالیاتی، اخذ وامهای سنگین با بهره‌های سنگین و شیوه‌های دیگری که غالب آنها پیشتر در هند تجربه و به تحت‌الحمایگی آن منجر شده بود. درآمد مصر تا قبل از انعقاد کانال سوئز سه میلیون لیره در سال بود که کلیه هزینه‌های کشور را پاسخ می‌داد. سعید اولین وام ملی مصر را به منظور پرداخت تعهداتش برای کانال سوئز از دو مؤسسه عمده مالی لندن، فرلینگ^۱ و گوشن^۲ دریافت کرد (۱۸۶۲).^(۳۱) مبلغ این وام ۳/۲۴۲/۸۰۰ لیره استرلینگ بود^(۳۲) که به مدت ۷۵ سال و با بهره ۸ درصد تنظیم شده بود.^(۳۳) به هنگام مرگ سعید، براساس لیستی که اسماعیل پاشا منتشر کرد مجموع کل وامهای خارجی به ۱۴/۰۰۰/۰۰۰ لیره رسیده بود که شامل وامهای شناور مصر نیز می‌شد.^(۳۴)

اسماعیل پاشا

وقتی اسماعیل پاشای ۳۳ ساله به قدرت رسید (۱۸۷۹ - ۱۸۶۳)، به عنوان مدیری

موفق در اداره املاک خصوصی اش، که از ابراهیم پاشا به ارث برده بود، شهرت داشت. او در کالج نظامی سنت سیر^۱ فرانسه تحصیل کرده بود و جاه طلبی هایش حدود مرزی نداشت. به قول پیتر مانسفیلد، اسماعیل مثل همه مردان بزرگ نسبت به امور مالی غفلت می کرد و مغرورتر از آن بود که در این زمینه مشورت کسی را بپذیرد^(۳۵) و به قول لوتسکی، تا مغز استخوان غربی مآب بود.^(۳۶) اسماعیل پاشا هم چون پدر و پدر بزرگش خواهان مصری بزرگ بود. رفعت بی یکی از وزرای مصر درباره او می گوید: «مصر ملک بزرگ او بود و باید توسعه می یافت و از سوی او مورد بهره برداری قرار می گرفت.»^(۳۷) سر والتین چیرو ل می نویسد که همه چیز به جیب بدون دکمه خدیو فرو می رفت. مانند لویی چهاردهم که می گفت «کشور مال من است»^۲ شعار اسماعیل «کشور جیب من است»^۳ بود.^(۳۸)

اسماعیل پاشا پس از چندی یک پنجم کل مناطق قابل کشت مصر را تحت مالکیت خود درآورد و وسعت املاک خود را از ۶۰ هزار به یک میلیون اکر گسترش داد و سراسر آن را با راه آهن و کارخانه پوشاند.^(۳۹) وی با وارد کردن ماشینهای مدرن کشاورزی و بیگاری از دهقانان بیشترین محصول را به دست آورد. با این حال، چون درآمد کشاورزی کافی و پاسخگوی بزرگ طلبی و خودنمایی های او نبود، به تجارت رو آورد. در این زمینه، طرح وی جذب سرمایه های اروپایی بود. البته به قول رفعت بی، دلالتان و بانکداران خارجی نیز در شکل گیری چنین طرحی در ذهن اسماعیل شریک بودند.^(۴۰) در عصر آغاز رشد راه آهن، تلگراف، شرکتهای بخار، بانک و سندیکا افق سودهای کلان می توانست صاحبان پول را برای سرمایه گذاری در مصر مشتاق کند. اسماعیل پاشا نیز برای فراهم کردن چنین زمینه ای استعداد شایانی داشت و جاه طلبی های بی حدود مرز او به عنوان شخصیتی ایده آل برای غرب، همه شرایط را مهیا می ساخت.

جنگهای داخلی امریکا و الغای بردگی در اولین سالهای به قدرت رسیدن اسماعیل

1. Saint Syr

2. L' etat c' est moi.

3. L' etat c' est ma poche.

پاشا فرصتی مغتنم برای او به وجود آورد. در چنین وضعیتی صنعت نساجی اروپا با کمبود شدید پنبه مواجه بود. دلتای نیل بهترین شرایط را برای کشت پنبه دارا بود و خدیو از این فرصت برای کشت انبوه پنبه بهره فراوان برد. اسماعیل با اصلاح شبکه آبیاری و احداث کانالهای جدید ۶۰۰/۰۰۰ فدان (۲/۵۳/۶۰۰ متر مربع) به کشت پنبه افزود. روی هم رفته تا سال ۱۸۷۷ در حدود ۲۹/۷۴۴/۷۰۰ کیلومتر مربع زیر کشت پنبه رفت. (۴۱) قیمت پنبه در سالهای ۶۵ - ۱۸۶۱ چهار برابر شد. در نتیجه، طلا از لانکشاير انگلستان و دیگر مناطق صنعتی اروپا به سوی مصر سرازیر شد. رونق سریع پنبه صدور دیگر محصولات کشاورزی را کاهش داد و مصر را در معرض خطر «تک محصولی» شدن قرار داد. از سوی دیگر، خدیو، که با موفقیت‌های ابتدایی خود دچار توهم شده بود، دست به ولخرجیهای وسیع زد. ساختن کاخها و بناهای رفیع آغاز شد. پاشاها و «بی‌ها» نیز که از طلای پنبه بهره‌مند شده بودند، از اقدامات خدیو تقلید کردند. آنها نیز با تغییر سبک زندگی پیشین خود، تقلید از تمدن غربی را در پیش گرفتند و شروع به ساختن کاخهای کوچک به سبک و مدل غربی کردند. پاشاها اکنون دیگر سوار چهارپایان نمی‌شدند، بلکه ماشین‌های ویکتوریایی را ترجیح می‌دادند و مانند ارباب خود به میهمانی‌های بزرگ و ایجاد حرم‌سراهایی مبادرت می‌ورزیدند که از زنان زیبای قفقازی پر شده بود.

با استقرار آرامش در امریکا حباب پنبه ترکید. قیمتها بتدریج کاهش یافت و رقابت با امریکا جدی شد. تاکنون مالیاتها افزایش یافته، خاک فرسوده شده و قرارداد وامهای خارجی امضا شده بود. خوشبختی طلایی سپری شده بود و سیاست عاقلانه‌ای می‌توانست کشتی را از خطر نجات دهد، اما اسماعیل پاشا حاضر نبود از جاه‌طلبی‌هایش بکاهد، به‌جای اینکه هزینه‌ها را کاهش دهد، از مالیاتهای دوران رونق بکاهد، از استقراض خودداری کند و بودجه کشور را با توجه به شرایط جدید متعادل سازد، هم‌چنان به سیاست گذشته ادامه داد. در اولین اقدام، برای جبران کاهش تقدینگی مالیاتها را افزایش داد. دهقانان برای اینکه بتوانند مالیات و بهره وامهای خود را پس از کاهش قیمت پنبه بردازند به سراغ رباخواران رفتند. طی این مدت، برخی از دهقانان مجبور شدند اراضی خود را با قیمت‌های پایین بفروشند و برخی دیگر از ترس شلاق

مأموران دولتی که با شکایت رباخواران راهی روستاها می شدند دیار خود را ترک می کردند. بدین ترتیب، در این دوران خرده مالکی به عنوان یک طبقه تقریباً از بین رفت. (۴۲)

برای جبران از دست رفتن درآمد پنبه، اسماعیل تصمیم گرفت کشت نیشکر را در مصر جایگزین پنبه کند. کشت نیشکر در شرایط جوی مصر علیا، یعنی املاک برادرش مصطفی فاضل، مقرون به صرفه بود. اسماعیل به قصد تصاحب املاک او، فاضل را به تبعید داوطلبانه فرستاد و اخذ وام نیشکر را آغاز کرد. برای آبیاری مصر علیا، کانال ابراهیمیه به طول ۲۸۹ کیلومتر از اسیوط تا بایه^۱ کشیده شد. گرچه این کانال برای آبیاری املاک تخصصی او بود، اما براساس یادداشت های جی.ای کرنیش، که ۱۸۴۰ تا ۱۸۷۱ مهندس یکی از کارخانجات شکر اسماعیل پاشا بود، با استفاده از بیگاری دهقانان ساخته شد. دهقانان در مقابل کار بجز نانی که بتواند آنها را زنده نگهدارد چیزی دریافت نمی کردند. (۴۳) کرنیش می نویسد که اسماعیل زمین های اطراف کانال را به زور شلاق مأموران دولتی از صاحبان آنها تصاحب کرد. بعضی از مالکان که مقاومت می کردند به زندان افتادند و برخی دیگر به نیل سفید، که بندرت کسی می توانست انتظار بازگشت از آن را داشته باشد، تبعید می شدند. برای تسهیل در بهره برداری از کشت نیشکر این منطقه، یک خط راه آهن اسیوط را به قاهره و اسکندریه وصل کرد. در سراسر این اراضی، ۶۰ هزار دهقان برای کشت نیشکر به بیگاری گرفته شدند. (۴۴) ۱۹ کارخانه شکر در این منطقه احداث شد، اما این تأسیسات بدون توجه به اینکه باید در مجاورت خطوط راه آهن ساخته شوند در مرکز املاک به پا شدند و در نتیجه، کل طرح در نهایت به شکست انجامید.

در سال ۱۸۶۷ صادرات شکر آغاز شد. در این سال یک میلیون قطار (۴۵۰/۰۰۰ تن) شکر تولید شد که حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار لیره بازدهی آن بود. (۴۵) زمانی که سود شکر انتظارات خدیو را تأمین نکرد، به وضع انواع مالیاتهای سنگین مستقیم و غیرمستقیم مبادرت ورزید. مالیات بر زمین، خانه، پروانه و جواز، تجار و کارکنان، تمبر، ثبت، نمک، ماهی، راه، دروازه بانی، کشتیرانی، کالسکه و گاری و حتی بر شخص (هر

فرد مذکر بیش از ده سال) و... بسته شد. مجموع این فشارها نتوانست درآمدی بیش از ۱۲ میلیون لیره برای دولت تحصیل کند. این درآمد اکنون برای پرداخت تعهدات دولت کافی نبود. خدیو تا آن زمان با اخذ وامهای سنگین، بیش از هر پادشاه دیگری طی حکومت خود در کارهای عمومی هزینه کرده بود. وی حتی بیش از آنچه لویی چهاردهم برای پاریس انجام داده بود برای قاهره خرج کرد. سراسر قاهره از ساختمانهای بزرگ، باغ، مجسمه، بلوارهای بزرگ، فواره‌های آب و مجسمه‌های ابراهیم پاشا پر شده بود. در شمال غرب قصر معظم «عابدین»، محله مدرن جدیدی به نام «اسماعیلیه» ساخته شد. در غرب قاهره پل «قصرالنیل» ۱۰۸ هزار پوند خرج برداشت. راه جیزه و جاده جدیدی به سوی اهرام ثلاثه احداث شد. قصر مشهور جزیره، که در آن هر یک از سران کشورهای خارجی که برای افتتاح کانال سوئز به مصر می‌آمدند آپارتمان ویژه خود را داشتند، در واقع نمایشگاهی بود که با انواع درختها و گل بوته‌های تزئینی آراسته شده بود. دهکده فقیر و بی‌اهمیت هلوان در چند کیلومتری قاهره تبدیل به شهرکی اشرافی با هتل‌ها و ویلاهای لوکس، میزبان میهمانان خارجی شد و یک شرکت فرانسوی نیز مسئولیت تدارک آب مشروب آن را برعهده گرفت.

تحمیل غرامت سنگین برای تجدیدنظر در قرارداد کانال سوئز

با روی کار آمدن اسماعیل پاشا، دولت انگلستان دوباره به دربار عثمانی فشار آورد تا طی اتمام حجتی به مصر اخطار دهد که امتیاز کانال سوئز به تصویب دولت عثمانی نرسیده است.^(۴۶) در پی آن، سلطان عثمانی نامه‌ای رسمی برای اسماعیل پاشا فرستاد که در آن بر سه نکته درخصوص کانال تأکید شده بود: ۱. کار اجباری برای حفر کانال باید ملغی شود؛^(۴۷) ۲. از کانال فقط برای مقاصد تجاری استفاده شود و ۳. حق مالکیت زمین‌های دو طرف کانال لغو شود.

براساس قرارداد امتیاز، دولت مصر قبلاً متعهد شده بود که چهار پنجم نیروی کار لازم برای حفر کانال را تأمین کند؛ دو کیلومتر از اراضی دو طرف کانال را به شرکت واگذار کند و یک کانال آب آشامیدنی احداث کند تا آب نیل را به دریاچه تمساح و از آنجا به جنوب سوئز و سپس به سمت شمال مدیترانه هدایت کند تا به مصرف آب

شرب کارکنان کانال برسد. علاوه بر این، شرکت کانال سوئز اجازه داشت در ازای استفاده از آب شرب از کارگران پول دریافت کند، اما خود شرکت از پرداخت هرگونه وجه یا مالیاتی معاف بود. در ازای تمام این امتیازات، توافق شده بود که دولت مصر سالانه ۱۵ درصد از سود خالص شرکت را دریافت کند.

در خلال احداث کانال سوئز، که از ۲۵ آوریل ۱۸۵۹ شروع شده بود، صدها هزار دهقان از سراسر مصر به کار گرفته شدند. دهقانان بدون آنکه مزدی دریافت کنند با تغذیه‌ای ناچیز مجبور بودند از بام تا شام کار کنند. ۲۵ تا ۴۰ هزار دهقان پیوسته در محل به کار مشغول بودند. پس از اتمام نوبت کار هر دسته، گروه دیگری جای آنها را می‌گرفت. اسماعیل که خود از این قرارداد راضی نبود، تمایل داشت از احداث کانال آب آشامیدنی خودداری کند. از این رو، بر اصلاح قرارداد اصرار می‌ورزید. شرکت کانال سوئز در این مقطع زمانی با بحران مالی و خطر ورشکستگی روبرو بود. زمانی که ناپلئون سوم، که همسرش اوژنی دختر عموی دولسپس بود، امپراطور فرانسه شد، دولسپس به ناپلئون متوسل شد. ناپلئون با رضایت دربار عثمانی در رأس یک کمیسیون، مسئولیت حکمیت پیرامون تجدیدنظر در امتیاز را برعهده گرفت. وی در ژوئیه ۱۸۶۴ حکم خود را در مورد اختلاف موجود اعلام کرد. او گرچه تقاضاهای عادلانه دولت مصر را تایید کرد، اما از دولت مصر خواست تا خسارتی معادل مبلغ ۳/۳۶۰/۰۰۰ پوند (رقمی کمتر از نیمی از سرمایه اصلی شرکت) به کمپانی بپردازد.

از این مبلغ، ۱/۵۲۰/۰۰۰ لیره خسارت الغای کار اجباری، ۱/۲۰۰/۰۰۰ لیره خسارت استرداد قسمتی از اراضی اطراف کانال سوئز و ۶۴۰/۰۰۰ لیره خسارت عدم اجرای طرح کانال آب آشامیدنی بود. شایان توجه است که شرکت کانال سوئز اراضی دو طرف کانال سوئز را تا فاصله ۲۰۰ متر برای خود حفظ کرد و برای استرداد بقیه اراضی که برای دریافت قبلاً هیچ‌گونه وجهی به دولت مصر نپرداخته بود ۱/۲۰۰/۰۰۰ لیره خسارت دریافت کرد. (۴۸)

حکمیت ناپلئون در محکوم کردن مصر به پرداخت این غرامت سنگین، کشور را در سال ۱۸۶۹ به زیر بار سنگین قرض فرو برد، اسماعیل مجبور شد در ۵ سال اول حکومت خود بیش از ۲۵ میلیون لیره قرض بگیرد. بهره اسمی این وامها بین ۷ تا ۱۲

درصد بود، اما در عمل به ۱۲ تا ۲۶ درصد افزایش یافت. (۴۹)

پرداخت این خسارت از سوی دولت مصر در سال ۱۸۶۹ نه تنها موجب خرسندی فرانسویان شد - زیرا آنها وجهی نزدیک به آنچه را که برای شرکت کانال سوئز سرمایه‌گذاری کرده بودند دریافت کردند - بلکه رضایت انگلیسی‌ها را نیز در پی داشت؛ زیرا مبالغ فوق به صورت وام با بهره‌های سنگین از بانکهای لندن اخذ شد. با این حال، مشکل دیگری نیز بر سر راه بانکها و خدیو وجود داشت که گشایش‌گره آن به دست دولت عثمانی و انگلستان بود. اسماعیل به عنوان خدیو، که از طرف سلطان عثمانی منصوب می‌شد، فاقد قدرت مستقل بود؛ لذا، نمی‌توانست به طور قانونی در آمد دولت مصر را برای دریافت وام به ضمانت بگذارد. انگلیسی‌ها با نفوذی که در دربار عثمانی داشتند موافقت باب‌عالی را جلب و این مشکل را نیز حل کردند، اما با حل این مشکل، دولت مصر در دام وام‌های سنگین‌تر دیگری فرو رفت.

مشکل جانشینی

به دلیل اعمال سیاستی که انگلستان نیز در آن دست داشت مصر هنوز به لحاظ قوانین بین‌المللی یکی از ایالت عثمانی به شمار می‌رفت. (۵۰) موضوع جانشینی در خاندان سلطنتی مصر و جایگزین شدن بزرگترین فرد مذکر به جای بزرگترین فرزند فرصتی برای دسیسه به اسلامبول داده بود و این خود، مانع تداوم حاکمیت در مصر بود. برای حل این مسئله، لندن، اسلامبول و طبقه اشراف حاکم مصر و شاهزادگان دربار هر یک بر حسب منافع خود عمل می‌کردند.

باب‌عالی پیش‌تر در سال ۱۸۴۱ طی فرمانی اعلام کرده بود که نایب‌السلطنگی مصر از سوی سلطان عثمانی می‌تواند به هر یک از اعقاب مذکر محمدعلی که دربار عثمانی صلاح بداند اعطا شود. محمدعلی با این تصمیم، که می‌توانست موجب انشقاق در خانواده او و هرج و مرج سیاسی در کشور شود به مبارزه پرداخت. باب‌عالی تسلیم و حاضر شد تا جانشینی به بزرگترین اعقاب مذکر واگذار شود. براساس این تصمیم، مصطفی فاضل برادر اسماعیل پاشا یا عمویش عبدال حلیم می‌توانستند به جانشینی اسماعیل منصوب شوند. اسماعیل قصد داشت موضوع جانشینی را به نفع توفیق، فرزند

ارشد خود حل کند. وی نوبر پاشا وزیر خارجه خود را برای جلب نظر انگلستان به اروپا اعزام کرد. لرد کلارندن، وزیر خارجه بریتانیا، از اسماعیل حمایت کرد.^(۵۱) بی تردید یکی از لوازم ادامه نفوذ بانکداران در مصر و تداوم سیاستهای استعماری بریتانیا، ادامه سلطنت در خاندان اسماعیل و داشتن قدرت مستقل از سوی او بود. عامل فوق در حمایت انگلستان از اسماعیل نقشی اساسی داشت. سلطان عثمانی نیز که در ازای تغییر نظر خود وعده دریافت وجه قابل توجهی را از مصر دریافت کرده بود با نظر انگلستان و اسماعیل موافقت کرد.

در فوریه ۱۸۶۷ نوبر پاشا به عثمانی اعزام شد تا درخصوص اختیار افزایش نیروهای دریایی و ارتش، اعطای درجات به آنها، امضای قراردادهای تجاری با قدرتهای خارجی، حق پذیرش اعضای دیپلماتیک کشورهای خارجی و انتخاب مأموران سیاسی برای اعزام به خارج از کشور با دربار سلطان مذاکره کند. وزیر خارجه بریتانیا طی نامه‌ای رسمی به باب عالی از درخواستهای اسماعیل حمایت کرد.^(۵۲) در ژوئن ۱۸۶۷ طبق فرمان سلطان عثمانی اسماعیل اجازه یافت تا قراردادهای تجاری و اداری‌ای را که جنبه غیر سیاسی داشت مستقلاً امضا^(۵۳) و قوانین و مقرراتی را برای اداره امور مصر وضع کند. پیگیری مذاکرات سرانجام به اعطای فرمان ۱۸۷۲ و ۱۸۷۳ منجر شد. به موجب فرمان اول، خدیو مصر اجازه دریافت وامهای خارجی را به دست آورد و به موجب فرمان دوم، حق موروثی حکومت در مصر و سودان، تصویب قوانین داخلی، اجازه اخذ وام، انعقاد پیمانهای تجاری با دول خارجی، افزایش نیروهای ارتش و نیروی دریایی به خدیو مصر اعطا شد. این فرمانها، هم‌چنان که در نظر بوده از وابستگی مصر به دولت عثمانی کاست و کار بانکهای خارجی را در وابسته کردن مصر تسهیل کرد. فرمانهای فوق با افزایش خراج سالانه از ۳۲۰ هزار به ۶۰۰ هزار لیره و اعطای هدایا از جمله سرویس غذاخوری طلا^(۵۴) و رشوه‌های کلان، که مجموع آنها را بین ۴ تا ۵ میلیون لیره برآورد کرده‌اند^(۵۵)، به دست آمد. این وجوهات نیز به دیون مصر به بانکهای لندن، که با بهره‌های سنگین و با وثیقه گذاشتن درآمدهای ملی مصر تحصیل می‌شد، افزوده شد.

جشن‌های گشایش کانال سوئز

شش ماه پس از اینکه وزیر خارجه مصر خبر مسرت‌بخش اجازه انعقاد قراردادهای

تجاری با مصر را به اروپا برد، در سال ۱۸۶۸، اسماعیل پاشا به اروپا سفر کرد و در خلال این سفر، امپراطوری و پادشاهان را برای شرکت در مراسم گشایش کانال سوئز دعوت کرد. اسماعیل پاشا، که در رویای بزرگ‌نمایی خود به سر می‌برد، با این کار قصد داشت زیباییهای شهرهای قاهره و اسکندریه و اشرافیت دربار سلطنتی خود را به نمایش گذارد. یک سال پیش جلوه‌ای از این شکوه بی‌مانند را در نمایشگاه بین‌المللی ۱۸۶۷ پاریس به نمایش گذاشته بود و با برپا کردن شهرک اهرام و غرفه‌های مجلل مصر در آنجا، بدویان مصری با شتران تمام سفید خود در آن شرکت کرده بودند.^(۵۶) خودنماییهای اسماعیل نامحدود بود. وی می‌کوشید با همه‌گیرودارهای شرقی خود از اروپا نیز پیشی بگیرد. اسماعیل تشنه قدرت و امپراطوری‌ای با پایتختی بزرگ بود که او را به سطح پادشاهان بزرگ اروپایی ارتقا دهد. شکوهی که او در آن می‌زیست در اروپا نیز بی‌سابقه بود^(۵۷)، اما چون سطحی‌نگر بود، این شکوه را صرفاً در برپا کردن کاخ، پارک، بلوار، مجسمه و فواره می‌دید و همه آنها را برای نمایش به اروپاییان در قاهره و اسکندریه فراهم کرده بود.

ساعت ۸ صبح ۱۷ نوامبر ۱۸۶۹، با عبور یک دسته کشتی از ملیتهای مختلف، که در پیشاپیش آنها کشتی حاکم ملکه اوژنی، همسر ناپلئون سوم، قرار داشت، کانال سوئز گشوده شد. در اسماعیلیه، میهمانان به سوی کاخی که برای پذیرایی آنها ساخته شده بود هدایت شدند. پذیرایی بی‌نظیری با انواع و اقسام غذاها و مشروباتی که از سراسر جهان فراهم شده بود، انجام یافت. روز ۲۰ نوامبر، امپراطوری و شاهزادگان حادثه خوش عبور از کانال را با تلگراف به کشورهای خود مخابره کردند. کاخ اپرای قاهره که با عالیتترین و باشکوه‌ترین شکل مبلمان و تزئین شده بود برای گروهی از میهمانان برنامه‌های متنوع اجرا می‌کرد. مشهورترین گروههای نمایش اروپایی برای نمایش دعوت شده بودند. از جمله، نمایش وردیس ایدا^۱ نوشته مشهور مارییت^۲ به فرمان خدیو به روی صحنه رفت. حتی اوژنی، ملکه شهر زیباییهای دنیا، پاریس، در میان شکوه باور نکردنی در قاهره

گفت^۱: «در طول عمرم هرگز چنین زیبایی ندیده بودم.»^(۵۸) هنگامی که شکوه این جشنهای پرآوازه در میان بهت و ابهام دهقانانی که هر روز فقیر و تیره روزتر می‌شدند فرونشست، بیش از یک میلیون پوند هزینه آن به دیوان ملی مصر افزوده شد.

پیروزی سیاسی غرب

غروب جشن و سرور دهه ۱۸۶۰ رهبران و سیاستمداران غرب در سوئز با طلوع تیره‌روزی هر چه بیشتر دهه ۱۸۷۰ در مصر آغاز شد. نقب‌هایی که بانکداران فرانسوی و انگلیسی تحت عنوان اعتبار برای توسعه و نوسازی مصر و تحکیم حاکمیت و استقلال آن، به منابع مالی و انسانی آن کشور زده بودند، آن‌چنان گسترده و رسوا بود که توان مالی مصر را تا آخرین قطره مکید و به روند تسلیم آن کشور و مردمش به غرب سرعت بخشید. ۱۱ سال پس از دریافت اولین وام در سال ۱۸۶۲، بانکهای انگلیسی گوشن، بیشوفسکیم^۲، فرلینگ، گلداسمیت و اینهایم کشور مصر را در دام وامهای خانمان‌سوز خود گرفتار کردند و تقریباً اسناد کلیه دیون خارجی مصر را در دست گرفتند. در طول این مدت، این بانکها ۶۸/۰۰۰/۰۰۰ لیره استرلینگ به مصر وام داده بودند که از این مبلغ تنها ۴۶/۰۰۰/۰۰۰ لیره به خزانه مصر واریز شده بود و بیش از ۲۰ میلیون لیره آن به‌عنوان «تفاوت در ارزش تسعیر» و «کارمزد» از آغاز به جیب آنها رفته بود.^(۵۹) اینهایم در سال ۱۸۷۳ مبلغ ۳۲ میلیون لیره به مصر وام داد. بهره سالانه این وام ۸ درصد بود، اما از این مبلغ پس از کسرهای مختلف ۱۸ میلیون^(۶۰) و بنابر گزارش دیگری، در عمل ۱۲ میلیون^(۶۱) لیره به خزانه مصر پرداخت شد. در همین مدت، وامهای غیر ثابت مصر به ۲۶ میلیون لیره رسیده بود و این کشور مجبور بود برای ۹۴ میلیون پوند دیون ثابت و شناور خود، سالانه ۱۵ تا ۲۵ درصد بهره بپردازد.

از مجموع مبالغ فوق، ۱۶ میلیون لیره صرف خرید حدود نیمی از سهام شرکت کانال سوئز شده بود؛ بیش از ۲۰ میلیون لیره به‌عنوان تفاوت در ارزش تسعیر، کارمزد و غیره

1. De me vie, je n'ai rien vu de plus beau!

2. Bishofsgeim

به خزانه بانکهای خارجی سرازیر شد و در جمع کل بدهیهای مصر منظور شد؛ حدود ۴ تا ۵ میلیون لیره صرف پرداخت باج و رشوه به سلطان عثمانی و دو میلیون لیره صرف سرکوب برده‌داری در سودان شد که در خدمت اهداف اروپاییان بود نه مصر؛ بیش از یک میلیون لیره صرف جشنهای افتتاح کانال سوئز و بیش از ۴۰ میلیون لیره صرف پرداخت بهره بدهیها و دیون وعده‌دار تا سال ۱۸۷۶ شد. از این مبلغ فقط ۵ تا ۶ میلیون لیره، مصروف امور عام‌المنفعه^(۶۲) و احداث راه آهن، پل، بنادر، خطوط تلگراف و کانالهای آبیاری شد. در این بخش نیز پیمانکاران خارجی به سوءاستفاده‌های هنگفتی دست زدند؛ برای مثال، بندر اسکندریه را شرکت انگلیسی گرین فیلد به مبلغ ۲/۵۰۰/۰۰۰ لیره برعهده گرفته بود، در حالی که هزینه واقعی آن ۱/۴۰۰/۰۰۰ لیره بود.^(۶۳) راه آهن که طبق یک محاسبه فقط با ۷۵ میلیون فرانک باید تمام می‌شد، سرانجام با پرداخت چهارونیم برابر، یعنی با ۳۲۵ میلیون فرانک، به پیمانکاران خاتمه یافت. برای بقیه طرحها نیز ۲ تا ۳ برابر هزینه واقعی به اروپاییان پول پرداخت شد.^(۶۴)

تا سال ۱۸۷۳، به دلیل درآمد شناور و قیمتهای ضربه‌پذیر پنبه، اسماعیل پاشا دیگر در غرقاب وامهای خارجی غرق شده بود. بیشتر درآمد راه آهن و املاک سلطنتی به‌عنوان وثیقه در گرو وامهای خارجی گذاشته شده بود و وامهای پشتوانه‌دار بیش از حدی بود که مصر بتواند آنها را باز پرداخت کند. جنگ فرانسه و پروس مانع دریافت وامهای بیشتر از فرانسه شد. در نتیجه، قرضهای شناور با بهره‌های سنگین افزایش یافت و در سال ۱۸۷۳ به ۲۶ میلیون لیره رسید.^(۶۵) تلاشهایی برای اخذ قرضه ملی از سوی دولت انجام شد که به نتیجه نرسید. در سال ۱۸۷۱ یک قرضه ملی به نام «مقابله» (یعنی جبران) اعلام شد که از ابتکارات اسماعیل صدیق بود. وی دوست نزدیک و مورد اعتماد خدیو و در ابتدا نماینده املاک او بود. پس از اینکه اسماعیل پاشا به قدرت رسید، اسماعیل صدیق به مقام مفتش کل ارتقا یافت. وی از سال ۱۸۶۹ وزیر مالیه مصر و نفر دوم پس از اسماعیل پاشا بود و رفت و آمد به دفتر کار او بیشتر از کاخ عابدین بود. صدیق مأمور جمع‌آوری مالیات سراسر مصر بود و در این امر بسیار ظالمانه و بی‌رحمانه عمل کرد.^(۶۶) وی پنج تا شش کاخ در قاهره داشت و املاک خصوصی‌اش در سراسر مصر پراکنده بود.^(۶۷) قرضه مقابله عبارت بود از وجهی معادل شش برابر مالیات زمین سالانه

هرکس در ازای بخشودگی دائمی نیمی از مالیات سالیانه. در ابتدا، این قرضه اختیاری بود، اما از سال ۱۸۷۴ اجباری شد. مالکان و دهقانان ثروتمند در دو نوبت سالهای ۱۸۷۱ و ۱۸۷۸ و در مجموع ۱۵/۷۰۰/۰۰۰ لیره به خزانه دولت سرازیر کردند. این پرداخت موقتی در عمل سالی ۲/۵ میلیون پوند از هزینه دولت مصر را جبران کرد، در حالی که احتیاجات مصر بیشتر از آن بود که با چنین قرضه‌هایی تأمین شود.^(۶۸) اوراق قرضه داخلی دیگری به نام «روزنامه» در سال ۱۸۷۴ به مبلغ ۵ میلیون لیره منتشر شد، ولی خرید این قرضه اجباری بیش از دو میلیون لیره به خزانه مصر سرازیر نکرد.^(۶۹) دولت مجبور شد اقدامات دیگری را بیازماید. از این‌رو، برای بازپرداخت بهره‌های سنگین به افزایش سالانه مالیات مبادرت ورزید. طی مدت کوتاهی مالیات بر زمین ۴ برابر شد، یعنی از ۴۰ به ۱۶۰ پیاستر در هر فدان زمین افزایش یافت. از سوی دیگر، مبلغ بهره‌ای که مصر مجبور بود به بانکهای خارجی بپردازد هر سال افزایش می‌یافت. در سال ۱۸۷۵ مبلغ این بهره سالانه به ۸/۰۰۰/۰۰۰ لیره رسید، در حالی که درآمد سالانه مصر فقط ۷ میلیون لیره بود.^(۷۰) در اواخر سال ۱۸۷۵، هنگامی که کلیه ابتکارات دولت مصر و افزایش مالیاتها نتوانست پاسخگوی بازپرداخت بهره وامهای خارجی شود، در نهایت اسماعیل پاشا تصمیم گرفت سهام مصر را در کانال سوئز بفروشد. اوراق همین سهام به‌عنوان وثیقه وام در اختیار یک بانک فرانسوی بود.

فروش سهام مصر در کانال سوئز

اواخر سال ۱۸۷۵ اسماعیل پاشا برای فروش سهام مصر، که تقریباً نزدیک به نیمی از سهام شرکت کانال سوئز را تشکیل می‌داد، مذاکراتی را با دوکاز^۱، وزیر خارجه فرانسه، آغاز کرد. وزیر خارجه فرانسه در ظاهر تمایلی به خرید سهام شرکت نشان نداد، اما به دلیل اینکه به برقراری روابط دوستانه با دولت بریتانیا علاقمند بود، موضوع را طی نامه‌ای به اطلاع وزارت خارجه انگلستان رساند. لرد داربی، وزیر خارجه انگلستان، در پاسخ، عزم دولت خود را مبنی بر مخالفت با انحصاری شدن سهام کانال سوئز، به اطلاع

دولت فرانسه رساند. با وجود این، در کمتر از یک هفته، بنجامین دیسرایلی، نخست‌وزیر یهودی‌الاصل انگلیسی (۸۰-۱۸۷۴)، به سرعت و بدون مشورت با مجلس عوام، با گرفتن ۴ میلیون لیره وام از روچیلد، سهام مصر در شرکت کانال سوئز را در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۸۷۵ خریداری کرد.^(۷۱) این اقدام به‌عنوان بزرگترین موفقیت دیسرایلی در دوران نخست‌وزیری او ثبت شد. بدین ترتیب، سیاست ایجاد تنگنای مالی در مصر و بهره‌برداری از آن برای کنترل کانال سوئز به پیروزی رسید و بریتانیا با خرید سهام مصر و به‌عنوان بزرگترین سهامدار کانال، ضربه جدیدی به نفوذ فرانسه در مصر وارد کرد. علاوه بر این، ۱۵ درصد سهم خالص سالانه مصر در کانال سوئز نیز چهار سال بعد به دولت انگلستان واگذار شد.^(۷۲)

طبق برآورد برخی متخصصان، مصر بیش از نیمی از هزینه کانال سوئز را پرداخت کرده بود. این مبلغ بالغ بر ۱۸/۰۰۰/۰۰۰ لیره استرلینگ بود که شامل بهای پرداخت سهام، خسارت پرداختی به شرکت کانال سوئز و هزینه افتتاح کانال می‌شد. هزینه‌های دیگری بالغ بر ۸/۰۰۰/۰۰۰ لیره مصری در این محاسبه منظور نشده است. هنگام فروش، سهام مصر سالانه فقط ۲۰۰۰/۰۰۰ لیره استرلینگ سود داشت و ۱۵ درصد سود خالص مصر، سالانه ۸۰۰ هزار لیره استرلینگ می‌شد.^(۷۳) برآورد دیگری، ارزش سهام و ۱۵ درصد سهم دولت مصر از سود خالص کانال را به هنگام فروش ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ لیره استرلینگ ثبت کرده است.^(۷۴) در حالی که دولت بریتانیا در تنگنای مالی شدید مصر و با اعمال فشارهای دیپلماتیک برای جلوگیری از فروش سهام مصر به فرانسه، کل سهام آن کشور در کانال سوئز را به مبلغی کمتر از ۴/۰۰۰/۰۰۰ لیره استرلینگ خریداری کرد.

این، خلاصه یک معامله تاریخی بود که به لحاظ مالی، اقتصادی و سیاسی برای مصر فاجعه به بار آورد. اروپا در حال باید این کانال را می‌ساخت، زیرا احداث آن منافع اقتصادی و استراتژیک غرب را تأمین می‌کرد. برای احداث کانال، امتیاز آن باید از دولت مصر اخذ می‌شد و متناسب با ارزشی که کانال به لحاظ اقتصادی ایجاد می‌کرد باید به دولت مصر حق امتیاز پرداخت می‌شد. حق امتیاز باید خسارت سنگینی را که ایجاد کانال به مصر وارد می‌کرد جبران می‌ساخت، زیرا ایجاد کانال، مصر را از دریافت حق

ترانزیت کالا، که مصر همیشه صندوقهای گمرکات خود را از آن پرمی کرد، محروم می ساخت؛ برای مثال، اسکندریه در سال ۱۸۷۵ یکی از بزرگترین بنادر بین‌المللی جهان بود و با بندر ماریسی رقابت می کرد. اسکندریه در همان سال ۱/۹۲۵/۰۰۰ تن تحویل کالا داشت^(۷۵)، اما در عمل آنچه اتفاق افتاد این بود که: ۱. مصر به جای دریافت حق الامتیاز خود، مجبور شد مبلغ هنگفتی برای امتیاز پردازد؛ ۲. هزینه بیش از نیمی از ساخت کانال را متحمل شود؛ ۳. دهها هزار کارگر مصری برای ساخت کانال به بیگاری کشیده شدند و سرانجام ۴. هنگامی که مصر در تنگنای اقتصادی قرار گرفت، مجبور شد سهام خود را به ارزش یک چهارم قیمت تمام شده آن به بریتانیا واگذار کند.^(۷۶)

احداث کانال برای دهقانان مصری از یک سو، رنج بیگاری و هلاکت ۲۰ هزار کارگر را به بار آورد^(۷۷) و از سوی دیگر، پرداخت مالیاتهای سنگین مربوط به اصل و فرع وامهای خارجی را بر دوش آنها گذاشت؛ اما احداث کانال سوئز برای بریتانیا سهامی به ارزش ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ لیره استرلینگ به ارمغان آورد که برای آن فقط ۴/۰۰۰/۰۰۰ لیره پرداخته بود. با این حال، این سرمایه‌گذاری فقط بخش کوچکی از این معامله بود، زیرا انگلستان در این معامله چیزی کمتر از سلطه سیاسی - اقتصادی بر مصر و سودان را به دست نیاورد.

کنترل دو جانبه

اسماعیل پاشا با فروش سهام کانال سوئز بحران را به صورت موقت حل کرد. وی در نظر داشت اصلاحاتی در امور مالی انجام دهد. از این رو، از دولت انگلستان خواست تا دو مقام مالی را به وی معرفی کند. دولت انگلستان بدین منظور در دسامبر ۱۸۵۷، استیفن کیو^۱ یکی از اعضا پارلمان را به قاهره اعزام کرد. وی پس از مطالعه وضعیت مالی مصر، گزارش محرمانه‌ای به دولت بریتانیا ارائه داد. در این گزارش آمده بود که «مصر از نادانی، عدم صداقت، اسراف، ولخرجیهای شرقی و همزمان با آن از هزینه‌های گسترده ناشی از شتابزدگی و از کوششهایی عبث برای اخذ تمدن غرب رنج می برد. مبالغ

هنگفتی برای کارهای غیرتولیدی، و نه تولیدی، که به صورت نادرست و نیز با عجله انجام یافته، صرف شده است».

کیو در خاتمه گزارش خود پیشنهاد کرد که یک اداره کنترل با مدیریت یک مقام انگلیسی مشکل را رفع کند. وی توصیه کرد که جز با رضایت این اداره نباید وام دیگری به دولت مصر داده شود و افزود که منابع مصر اگر بدرستی اداره شود، برای پاسخ به تعهدات آن کافی است.^(۷۸)

پس از دریافت این گزارش، دیسرایلی در مجلس عوام اعلام کرد که قصد دارد نتایج تحقیقات کیو را درخصوص وضع مالی مصر منتشر کند، اما خدیو با این اقدام مخالف است. سخنان دیسرایلی ارزش سهام مصر را به شدت کاهش داد و سرانجام، موجب هجوم مداخله‌گرایان اروپایی در امور مصر شد. دولت مصر نیز بی‌درنگ باز پرداخت بدهیهای خود را به حال تعلیق در آورد. بانکداران انگلیسی لرد جرج گوشن، بانکدار، نماینده پارلمان و عضو قبلی کابینه گلاستون را به عنوان نماینده منافع خود انتخاب کردند و وی را برای مذاکره با خدیو درخصوص دیون خارجی به مصر اعزام کردند. گوشن و ژوربت^۱ نماینده بانکداران فرانسوی طی مطالعاتی کلیه دیون مصر را یک کاسه کردند. براساس این مطالعه، مبلغ کل دیون به ۹۴/۰۹۰/۰۰۰ لیره استرلینگ می‌رسید که ۶۸/۰۰۰/۰۰۰ لیره آن دیون ثابت و ۲۶/۰۰۰/۰۰۰ لیره دیون شناور بود^(۷۹) (پیتر مانسفیلد مبلغ کل دیون را ۹۱/۰۰۰/۰۰۰ لیره ثبت کرده است).^(۸۰) آنها توافق کردند که دیون فوق با بهره ۷ درصد و براساس سالانه ۱۶/۵۶۵/۰۰۰ لیره، که حدود دو سوم کل درآمد مصر می‌شد، پرداخت شود و نیز تا تسویه دیون، نمایندگان فرانسه و بریتانیا امور مالی مصر را در کنترل خود داشته باشند. مفتش، وزیر مالیه مصر، که تمایل داشت بهره را به ۵ درصد تقلیل دهد و با کنترل مالی نیز مخالف بود، از صحنه حذف و به سودان تبعید شد. دیگر کسی از مفتش چیزی نشنید و در جایی دیده نشد.

مدتی بعد، اسماعیل پاشا به پیشنهاد هیئت گوشن - ژوربت تسلیم شد و در ۱۸ نوامبر

۱۸۷۶ ریورز ویلسون^۱ و دوبلیگنیر^۲ را به عنوان ممیزان بریتانیا و فرانسه در امور مالی مصر پذیرفت. در پی این دو مأمور اجرایی، رمین^۳ مسئول امور مالی ارتش هند برای حسابرسی درآمدهای مصر از طرف بریتانیا و نیز بارون دو مالوت^۴ برای حسابرسی هزینه‌ها از طرف دولت فرانسه منصوب شدند. سروان اولین بارینگ^۵، لرد کرمر^۶ بعدی و منشی سابق نایب‌السلطنه هند، به عنوان مأمور بریتانیا در خزانه‌داری مصر با حقوق سالانه ۳۰۰۰ لیره استرلینگ برگزیده شد.^(۸۱) بدین ترتیب، کنترل دوجانبه انگلستان و فرانسه بر مصر آغاز شد. بلافاصله اروپاییان دیگری با حقوقهای کلان از جیب مردم فقیر مصر جای مقامهای مصری را در مشاغل حساس اشغال کردند. از سوی، مالیات اراضی چهار ایالت از غنی‌ترین ایالات مصر، درآمد گمرکات قاهره و اسکندریه، مالیات تنباکو، درآمد املاک خدیو به عنوان وثیقه دیون تعیین شدند و تحت کنترل کمیسیون کنترل دوجانبه به خزانه «صندوق دیون ملی» واریز شدند.^(۸۲) براساس تصویب‌نامه‌ای، دولت مصر، از این پس اجازه انعقاد قرارداد برای قرضی تازه یا هر تغییری در امور مالی را بدون موافقت مأموران کنترل دوجانبه از دست داد.^(۸۳)

کنترل دوجانبه، حقوق گمرکی و نرخ راه آهن را به شدت افزایش داد و در جمع‌آوری درآمد از هیچ اقدام ناپسندی خودداری نکرد؛ از جمله، آرامگاههای باستانی مصر را در اختیار یک شرکت انگلیسی گذاشت تا از آنها برای انبار کردن فسفات استفاده کند.^(۸۴) بدیهی بود که اعمال فشارهای جدید از طرف نمایندگان سیاسی - مالی بیگانه برای جمع‌آوری درآمدهای مصر اولین قربانیان خود را از میان دهقانان رنج کشیده طلب کند. مأمورین وصول مالیات اولین گروه‌هایی بودند که بدین منظور به روستاها اعزام شدند. این مأمورین همراه با گروههای مجازات به روستاها اعزام شدند تا هرگونه مقاومتی را در برابر اخذ مالیات با شکنجه و آزار در هم شکنند. مأموران وصول مالیات همیشه رباخواران محلی، یونانی و قبطی را همراه داشتند تا محصولات زیر کشت دهقانان را به

1. Wilson Rivers

2. De Bilgnieres

3. Romaine

4. Baron de malavet

5. Evelyn Baring

6. Cromer

ثمن بخش خریداری و حاصل را به عنوان مالیات دریافت کنند. محصولات کشاورزان اغلب به قیمتی نزدیک به نصف قیمت واقعی سلف خری می شد.^(۸۵) برای دریافت سررسید دیون، مالیات روستاییان ۹ تا ۱۲ ماه قبل از موعد مقرر دریافت می شد. تا ژوئیه ۱۸۷۷، اظهارات ویویان^۱، کنسول جنرال بریتانیا، مصر تعهدات خود را می پرداخت. در آن سال ۶۶ درصد از درآمد مصر صرف پرداخت دیون ملی شد و رباخواران خارجی فکر می کردند که خدیو از پرداخت بدهیها طفره می رود و درآمد خزانه را پنهان می کند. آنها معتقد بودند که مصر می تواند بهره های هنگفت تری را نیز تحمل کند. وضع رباخواران در اسکندریه حتی بدتر بود. در یک مورد، آنها عکس خدیو را پایین آوردند و نامه های شکایت آمیزی به کنسولهای خارجی مقیم اسکندریه نوشتند. اغراق در این نامه ها تا حدی بود که حتی ویویان در پاره ای موارد آنها را نادیده می گرفت.^(۸۶)

در نوامبر ۱۸۷۷، ویویان گزارش داد که «صندوق خزانه خالی است و کارمندان و سربازان دولت چندین ماه است که حقوقشان عقب افتاده است و در میان طبقات پایین تر نارضایتی و بدبختی بوضوح دیده می شود. کل ادارات کشور در بن بست قرار گرفته است». رمین از نقطه نظرهای ویویان پشتیبانی کرد و در گزارش خود افزود که کار کشاورزان بیش از حد مالیات گرفته می شود، اما سرگرد بارینگ که با مقایسه مالیاتهای مصر با فرانسه، ترکیه و دهقانان هند نرخ مالیات را زیاد نمی دانست و همکاران خود را به ساده لوحی و سطحی نگری متهم می کرد، وقتی شنید که رمین، مسئول کنترل درآمدهای مصر، پیشنهاد کرده است که نرخ بهره بر دیون ملی مصر به نصف کاهش یابد، عصبانی شد و به گوشن نوشت که این، کار احمقانه خطرناکی است و باید متوقف شود.^(۸۷)

اسماعیل پاشا خواستار آن بود که پرداخت بهره دیون تا زمانی که حقوق معوقه مقامات اداری پرداخت شود به تعویق افتد، اما بارینگ، که ناتوانی مصر را در پرداخت دیون قبول نداشت، به اسماعیل پاشا فشار آورد تا ضرورت ایجاد یک کمیسیون بین المللی را برای تحقیق درباره درآمد و هزینه های مصر بپذیرد. در عین حال، کمیسیون

کنترل دو جانبه راساً به بررسی اوضاع مصر پرداخت. در همان سال، سیل بخش قابل توجهی از محصولات کشاورزی را با خود برد؛ محصول پنبه دچار آفت و بازار آن با رکود مواجه شد؛ در مصر علیا قحطی همه جا را گرفت و هزاران نفر در تابستان سال بعد از گرسنگی و بیماری مردند^(۸۸)، اما مأموران مالیات در روستاها بدون توجه به این واقعیات برای اخذ مالیات به شکنجه دهقانان می پرداختند. دهقانانی که پول نداشتند ااثیه، بذر و لباسهای خود را در عوض مالیات واگذار می کردند؛ تنها سکه‌های بجا مانده آنها سکه‌های زیور آلات زنانشان بود.^(۸۹)

خدیو، که از اظهار و افکار عمومی بیگانگان در مصر و خارج از کشور به شدت ناراحت بود، در ژانویه ۱۸۷۸ با تشکیل کمیسیون تحقیق موافقت کرد. اعضای کمیسیون دیون ملی، ممیزان اروپایی و چند تن دیگر، اعضای کمیسیون تحقیق را تشکیل دادند. فردینالد دولسپس به عنوان رئیس کمیسیون تحقیق برگزیده شد، اما خیلی زود قاهره را ترک کرد و زیورز ویلسون و نیز اولین بارینگ جای او را گرفتند. این دو با احساساتی که کاملاً با خدیو ضدیت داشت کار می کردند. در این تضاد، اولین تخم انشقاق بین اسماعیل و ممیزان اروپایی کاشته شد. کمیسیون تحقیق با تصویب نامه‌های جدیدی به اختیارات خود می افزود؛ از جمله با تصویب نامه‌ای اختیارات خود را به بازرسی تمام منابع درآمد و هزینه‌ها گسترش داد. کلیه مقامات و اسناد باید در اختیار کمیسیون تحقیق قرار می گرفت. در همین زمینه، شریف پاشا، که مسئولیت وزارتخانه‌های خارجه و دادگستری را بر عهده داشت، برای ادای پاره‌ای توضیحات احضار شد. شریف پاشا، که حضور خود را در کمیسیون یک تحقیر ملی می دانست، از این کار خودداری و صرفاً به ارسال توضیحی کتبی بسنده کرد و استعفا داد. کمیسیون تحقیق در اوت ۱۸۷۸ گزارش خود را منتشر کرد و طی آن ضمن طرح مسائل مورد علاقه خود، از دولت به شدت انتقاد کرد و خواهان محدودیت قدرت خدیو شد.

کابینه اروپایی

خدیو، به نشانه حسن نیت، کلیه نتایج کمیسیون تحقیق را پذیرفت و طبق فرمان نوبر پاشا را، که مورد تأیید کمیسیون تحقیق بود، در ۲۸ اوت ۱۸۷۸ مأمور تشکیل کابینه کرد.

نوبر پاشا یک بورژواکمپرادور ارمنی الاصل مصری بود که ارتباطاتش با بانکهای لندن و پاریس شهره عام و خاص بود.^(۹۰) وی اصلاً عربی نیاموخته بود تا به عربی سخن نگوید. در دوران حکومت سعید پاشا، با شیوه‌های مدرن دلالی برای وی پول جمع می‌کرد.^(۹۱) نوبر پاشا، در واقع، مشوق عباس پاشا در اقدامات ارتجاعی بود و به اسماعیل پاشا در ولخرجیهای بی‌پروایش رهنمود می‌داد. نوبر پاشا در انظار عمومی همان قدر بیگانه بود که ویلسون و بلینگر.^(۹۲) اسماعیل پاشا طی همین حکم، شورای وزیران را مسئول اداره امور کشور دانست. نوبر پاشا طی حکمی سرریوز ویلسون و بلینگر را به ترتیب به عنوان وزرای مالیه و امور عام‌المنفعه معرفی کرد و خدیو نیز مجبور شد آنها را بپذیرد.

این کابینه مورد نفرت عموم مردم بود. مصریان به آن لقب «کابینه اروپایی» داده بودند. کابینه در آغاز با اعتراضات مخفیانه مردمی ای مواجه شد که به زودی صورت آشکار به خود گرفت. ویلسون بحران مالی را با دریافت یک وام ۸/۵۰۰/۰۰۰ لیره‌ای از روچیلد به صورت موقت حل کرد و املاک خانواده سلطنتی را وثیقه آن قرار داد.^(۹۳) مصر اینک با از دست دادن استقلال خود به صورت مستعمره بانکداران انگلیسی و فرانسوی درآمده بود. دهقانان نخستین اقشار اجتماعی بودند که از چنین شرایطی رنج می‌بردند. آنها چهار برابر سابق مالیات می‌پرداختند و برای پرداخت آن، محصول خود را به نیم تا یک سوم ارزش واقعی به رباخواران می‌فروختند.

بدین ترتیب، مصر آماج هجوم و تاخت‌وتاز رباخواران، قاچاقچیان، سفته‌بازان، محتکران و نیز سرمایه‌داران و تجار اروپایی‌ای شده بود که با استفاده از حمایت قوانین برون مرزی و معافیت مالیاتی به چاپیدن مردم و اشاعه فساد اشتغال داشتند و تعداد آنها را بین ۶۸ تا ۸۰ هزار نفر تخمین زده‌اند.^(۹۴) افزایش شدید تعداد خارجی‌ان در پست‌ها و مقامهای عالی‌رتبه دولتی بیش از همه موجب خشم ملی در مصر شده بود. از ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۵ در حدود ۲۰۰ اروپایی در خدمات دولتی اشتغال داشتند. در خلال سالهای ۱۸۷۶ تا ۱۸۷۹، تعداد ۵۳۴ نفر دیگر نیز استخدام شدند. خبرنگار روزنامه تایمز در ۲۵ دسامبر ۱۸۷۸ نوشت که با تعداد زیادی اروپایی در مصر مواجه شده که هنوز شغلی برای آنان تعیین نشده بود، اما هزاران پوند حقوق دریافت می‌کردند. این، در حالی بود که صدها کارمند بومی دولت حتی چند لیره حقوق ماهانه خود را در سال گذشته

دریافت نکرده بودند.^(۹۵) سرانجام، کابینه اروپایی در ۱۸ فوریه ۱۸۷۹ با شورش افسران مصری روبرو شد. آنها نوبر پاشا و ویلسون را برای مدت کوتاهی زندانی کردند. نظامیان مصری در اعتراض به اخراج همکاران خود و کاهش حقوق ۲۱۵۰۰ نفر از آنها دست به شورش زده بودند. سران آنها از سال ۱۸۷۶ در یک انجمن سری گرد آمده و طرفدار «حزب الوطنی» سید جمال‌الدین اسدآبادی بودند.

با استعفای نوبر پاشا، که دیگر قادر نبود نظم عمومی را برقرار کند، انگلستان و فرانسه خواستار حق وتوی وزارت اروپایی شدند تا آنها بتوانند در صورت نیاز، تصمیمات دیگر وزرا را خنثی کنند. کابینه بعدی در مارس ۱۸۷۹ به ریاست ولیعهد توفیق پاشا و در راستای پیشنهادهای خدیو تشکیل شد، ولی به علت ضعف توفیق، در عمل، ویلسون قدرت اصلی را در هیئت وزیران در اختیار داشت. وی کوشید تا برای تسریع کنترل نهایی مصر اعلام ورشکستگی کند. خدیو این اقدام را به عنوان خیانت به مصر محکوم کرد. در میان شورای وزرا جنبشی علیه اروپاییان برقرار شد. شورای وزرا از خدیو درخواست که تا شورا در برابر مجلس نمایندگان مسئول باشد. این مجلس از نوامبر ۱۸۶۶ و با عضویت شیوخ دهات، اعیان و اشراف تشکیل شده بود و از آن پس سالی یکبار تشکیل می شد تا گزارش سالانه شورای سلطنتی را تصویب کند. اعضای مجلس نمایندگان بتدریج به حقوق خود آگاه شدند. این امر، نتیجه جنبش روشنفکرانی بود که سید جمال‌الدین آنها را هدایت می کرد. سید جمال از طریق لژ فراماسونری با اعضای موثر مجلس نمایندگان رابطه همفکری نزدیکی ایجاد کرده بود.

سرانجام، خدیو در ۷ آوریل ۱۸۷۹، کنسول جنرال فرانسه و انگلستان را احضار و نارضایتی عمومی مردم را به آنها ابلاغ کرد و هم چنین تصمیم خود را برای اداره امور کشور در چارچوب تصمیمات مجلس ملی اعلام کرد. وی با تأکید بر این که دیون خارجی پرداخت خواهد شد، اظهار داشت که مصر ورشکسته اعلام نخواهد شد. خدیو سپس استعفای توفیق را پذیرفت و شریف پاشا را مأمور تشکیل کابینه کرد. این اقدام به مفهوم برکناری وزرای اروپایی بود. آنها نیز طی نامه‌ای که در آن تصریح شده بود که مصر در عمل از سال ۱۸۷۶ ورشکسته بوده است، استعفا دادند. لرد سالزبوری در ۲۵ آوریل خواستار بازگشت وزرای اروپایی به هیئت دولت شد. در ۱۸۷۹، شریف پاشا

لوائح مربوط به قوانین انتخابات و قانون اساسی را به مجلس ملی تقدیم و مجلس آنها را در ۸ ژوئن تصویب کرد و برای احضار نزد خدیو فرستاد. در خلال این مدت، «ودینگتون» و سالزبوری، وزرای خارجه فرانسه و انگلستان، طی یادداشت مشترکی به خدیو خاطر نشان کردند که اگر وی به تعهدات قبلی خود عمل نکند، دو دولت خود را مجاز می‌دانند تا برای تأمین منافع خود اقدامات کاملاً حساب شده‌ای را اتخاذ کنند. اسماعیل در مقابل این تهدید مقاومت کرد. او در این اقدام عکس‌العمل آلمان را در نظر نگرفته بود. حمایت آلمان از فرانسه و انگلستان می‌توانست دست لندن و پاریس را در مصر بازگذارد. این، اقدامی بود که سرانجام بیسمارک به خاطر منافع اروپایی خود به آن تن داد. بیسمارک اعلام کرد که خدیو با زیرپاگذاردن تعهدات بین‌المللی، منافع خارجی را نادیده گرفته است و بدین ترتیب، حمایت خود را از انگلستان و فرانسه اعلام کرد. روز ۱۹ ژوئن، دولت فرانسه و انگلستان با حمایت روسیه و ایتالیا رسماً از خدیو خواستند تا استعفا دهد. آنها خاطر نشان کردند که در صورت خودداری، دوستان آنها مستقیماً دست به عمل خواهند زد و در آن صورت، او و جانشینش از کلیه حقوق موروثی محروم خواهند شد. سلطان عثمانی تحت نفوذ بریتانیا طی دو تلگراف در ۲۶ ژوئن، عزل اسماعیل و نصب توفیق را به جای او اعلام کرد. بدین ترتیب، اسماعیل، قبل از این که بتواند لوائح قانون اساسی و انتخابات را امضا کند، در ۳۰ ژوئن ۱۸۷۹ مجبور به ترک مصر شد. توفیق (۱۸۹۲ - ۱۸۷۹) تابع محض قدرتهای خارجی بود. وی به بهانه اینکه مصر هنوز آمادگی پذیرش مشروطه را ندارد از امضای لوائح فوق خودداری کرد. بدین ترتیب، نظام کنترل دو جانبه دوباره تجدید سازمان یافت.

با این حال، مقاومت مجلس در حفظ حقوق خود برای تصویب بودجه از یک سو و مخالفت کمیسیون کنترل دو جانبه با آن از سوی دیگر، موجب رشد مبارزات مردمی و سرانجام روی کار آمدن کابینه «محمود سامی البارودی» و «عربی پاشا» در ۵ فوریه ۱۸۸۲ شد. اروپاییان که نمی‌توانستند اقدامات اصلاحی و استقلال طلبانه دولت وطنیون را تحمل کنند به تکاپو افتادند. دیپلماسی فعال بریتانیا در نهایت توانست از کنفرانس ژوئن ۱۸۸۲ کشورهای روسیه، اتریش، آلمان، فرانسه و ایتالیا که برای تصمیم‌گیری درباره مصر تشکیل شده بود با دست پر بیرون بیاید. براساس طرحی که هدف آن اشغال

مصر بود، انگلیسی‌ها در ۱۱ ژوئیه ۱۸۸۲ اسکندریه را بمباران و پنج روز بعد آن را اشغال کردند. در پی آن، توفیق پاشا که در ۲۲ ژوئیه به ابتکار انگلیسی‌ها قبل از بمباران اسکندریه با طرفداران خود به آن شهر رفته و دولتی تشکیل داده بود عرابی پاشا را یاعی اعلام کرد. از پی آن بریتانیا در اول اوت کانال سوئز و روز بعد پورت سعید و اسماعیلیه را اشغال کرد و تا نیمه سپتامبر، در نتیجه شکست نیروهای عرابی از قوای هندی - انگلیسی، قاهره را نیز به اشغال خود درآورد.

رنسانس سید جمال با نبرد عرابی به رشد خود در میان توده‌های مردم ادامه داد و این پرچم پس از عرابی، به عبده (۱۹۰۵ - ۱۸۴۹)، کوکبی (۱۹۰۳ - ۱۸۴۹)، مصطفی کامل (۱۹۰۸ - ۱۸۷۴) و سعد زغلول (۱۹۲۷ - ۱۸۶۰) واگذار شد.

یادداشت‌ها

۱. توماس کارلایل نویسنده بزرگ و مشهور اسکاتلندی است که در مشی سیاسی مخالف سیاست حاکم بر زمان خود لسه فر (Laissez Fair) بود. وی نسبت به فقرا بسیار دلسوز بود. کتاب *انقلاب فرانسه* یکی از آثار مهم اوست. محفل او در لندن مرکز روشنفکران بود. نگاه کنید به:

Margaret. Drable, *The Oxford Companion English Literature* (Oxford University Press, 1985).

۲. ادموند و ژول دوگنکرت دو برادر نویسنده فرانسوی بودند که با همکاری یکدیگر قلم می‌زدند. آنها در دوران خود از نقادان معروف هنر بودند و در این زمینه چندین اثر برجسته دارند. *تاریخ اجتماعی فرانسه* از آثار مشهور آنهاست. محفل آنها در پاریس مرکز گسترش اندیشه‌های روشنفکری زمان بود:

Ibid.

3. Desmond Stewart, *Young Egypt* (London: Allan Wingate, 1985), p. 71.

4. *Ibid.*, p. 72.

5. Nikki R. Keddie, *Sayyid Jamal Ad-Din Al-Afghani, A Political Biography* (Berkeley: University of California Press, 1972), p. 82.

6. Peter Mansfield, *The British in Egypt* (New York, Rinehart and Winston, 1971), p. 3.

۸. غلامرضا نجاتی، جنبش‌های ملی مصر (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵)، ص
George Young, *Egypt* (London: Ernest Benn, 1927), pp. 23-61.
9. Angelo, Turkish of 1938.
10. Charles lassawi, *Egypt At Mid-Century* (London: Oxford University press, 1954),
p. 23.
۱۱. لوتسکی، تاریخ عرب در قرون جدید، ترجمه پرویز بابایی (تهران: انتشارات چاپار، ۱۳۵۶)، ص ۲۴۲.
12. Mansfield, *op.cit.*, p. 30.
۱۳. ابراهیم پاشا در اواخر دوران حکومت پدرش محمدعلی به علت کهولت وی در عمل حکومت را در دست داشت. ابراهیم، مانند پدر، رویای استقلال مصر را در سر داشت و توجهی جدی به تکامل اقتصادی مصر مبذول داشت؛ به نظام اداری کهنه و مالیه کشور بهبود بخشید؛ بودجه دولتی را تنظیم کرد و حقوق مالکان را از سال ۱۸۴۲ به بعد گسترش داد به نحوی که آنها می‌توانستند اراضی خود را بفروشند. اما ابراهیم قبل از پدرش در ۱۰ نوامبر ۱۸۴۸ در گذشت و فرزندش عباس جانشین او شد.
14. Rifaat Bey, *The Awakening of Modern Egypt* (London: Longmans, Green Andco, 1947), pp. 94-5,126.
15. Mansfield, *op.cit.*, pp. 3-4.
۱۶. لوتسکی، پیشین، ص ۲۳۲.
17. Bey, *op.cit.*, pp. 94-5.
18. Young, *op.cit.*, p. 64; Valentine Chirol, *The Egyption Problem* (London: Macmillan, 1920), p. 22.
19. Young, *op.cit.*, p. 67.
۲۰. پل کندی، کتاب دوم، ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ، ترجمه ناصر موفقیان (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰)، صص ۲۲ - ۱۷.
21. Young, *op.cit.*, p. 66.
22. *Ibid.*, p. 67.
23. *Ibid.*, p. 68; Issawi, *op.cit.*, p. 19.
24. M.R.D. Foot, *British Foreign Policy Since 1898* (London: Hutchinson's

University Library, 1956), p. 12.

25. Young, *op.cit.*, p. 68.
26. Mansfield, *op.cit.*, pp. 3-4.
27. *Ibid.*
28. Bey, *op.cit.*, p. 135.
29. Chirol, *op.cit.*, p. 23.
30. Young, *op.cit.*, p. 68.
31. *Ibid.*, p. 67.
32. Bey, *op.cit.*, p. 154.
33. Mansfield, *op.cit.*, p. 5.
34. Bey, *op.cit.*, p. 154.
35. Mansfield, *op.cit.*, p. 7.

۳۶. لوتسکی، پیشین، ص ۲۳۷.

37. Bey, *op.cit.*, pp. 99-100.
38. Chirol, *op.cit.*, p. 32.
39. Young, *op.cit.*, p. 74.
40. Bey, *op.cit.*, p. 100.

۴۱. لوتسکی، پیشین، ص ۲۳۸.

42. Bey, *op.cit.*, p. 103.
43. Mary Rowlatt, *Founders of Modern Egypt* (London: Asia Publishing House, 1962), p. 7.
44. *Ibid.*, pp. 7-8.
45. Bey, *op.cit.*, pp. 104-105.
46. Mansfield, *op.cit.*, pp. 3-4.
47. Rifaat Bey, *op.cit.*, p. 126.
48. *Ibid.*, p. 131; Young, *op.cit.*, p. 72;

و لوتسکی، پیشین، ص ۲۳۷.

49. Mansfield, *op.cit.*, p. 50.

50. Young, *op.cit.*, p. 75.

51. Bey, *op.cit.*, p. 112.

52. *Ibid.*, pp. 113-114.

۵۳. لوتسکی، پیشین، ص ۲۶۴.

54. Young, *op.cit.*, p. 76.

55. Chirol, *op.cit.*, p. 28.

56. Young, *op.cit.*, p. 86.

57. Bey, *op.cit.*, p. 154.

58. *Ibid.*, pp. 132-34.

۵۹. لوتسکی، پیشین، ص ۲۸۸.

60. Young, *op.cit.*, p. 84.

61. Chirol, *op.cit.*, p. 26.

62. Young, *op.cit.*, p. 86;

و لوتسکی، پیشین، ص ص ۹ - ۲۸۸

63. Rowlatt, *op.cit.*, p. 6; Young, *op.cit.*, p. 84.

۶۴. لوتسکی، پیشین، ص ۲۸۸.

65. Bey, *op.cit.*, p. 156.

66. Young, *op.cit.*, p. 78.

67. Chirol, *op.cit.*, p. 24.

68. Bey, *op.cit.*, p. 155-6;

و لوتسکی، پیشین، ص ۲۹۰

۶۹. همان، ص ص ۲۹۱ - ۲۹۰.

70. Chirol, *op.cit.*, p. 27.

۷۱. مبلغ دقیق پرداختی به دولت مصر ۳/۹۷۶/۵۸۲ لیره استرلینگ بود و کسری آن به عنوان کمیسیون به

روچیلد داده شد.

Stewart, *op.cit.*, p. 65; Bey, *op.cit.*, p. 157.

۷۲. سرمایه‌داران فرانسوی بیشترین تعداد سهام و بیشترین تعداد کرسیهای شورای اداری شرکت کانال سوئز را در اختیار داشتند. اما سهام فرانسه میان تعداد زیادی سهامدار تقسیم شده بود، در حالیکه دولت بریتانیا به تنهایی صاحب ۴۵ درصد کل سهام شرکت بود.

73. Bey, *op.cit.*, p. 136.

74. Young, *op.cit.*, p. 72.

۷۵. لوتسکی، پیشین، ص ۲۴۰.

۷۶. برآورد لوتسکی درخصوص هزینه تمام شده کانال برای مصر با دیگر محققین تطبیق دارد. وی می نویسد که احداث کانال، شامل ارزش سهام، غرامتها و هزینه جشن افتتاحیه برای مصر ۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ فرانک تمام شد. شش سال بعد حکومت مصر سهام خود را به مبلغ ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ فرانک واگذار کرد و به این ترتیب ۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ فرانک متضرر شد. ص ۲۳۸.

۷۷. همان، ص ۲۳۶.

78. Bey, *op.cit.*, p. 157.

79. Chirol, *op.cit.*, p. 27.

80. Mansfield, *op.cit.*, p. 9.

81. *Ibid.*

۸۲. لوتسکی، پیشین، ص ۲۹۳.

83. Bey, *op.cit.*, p. 158.

84. Mansfield, *op.cit.*, p. 10.

۸۵. لوتسکی، پیشین، ص ص ۷ - ۲۹۳.

86. Bey, *op.cit.*, p. 16.

87. Mansfield, *op.cit.*, p. 10.

88. Stewart, *op.cit.*, p. 66.

89. Young, *op.cit.*, p. 89: mansfield, *op.cit.*, p. 11.

۹۰. لوتسکی، پیشین، ص ص ۸ - ۲۹۸.

91. Young, *op.cit.*, p. 63.

92. *Ibid.*, p. 89.

93. *Ibid.*, p. 88.

94. Issawi, *op.cit.*, p. 25;

و لوتسکی، پیشین، ص ۲۴۴

95. Mansfield, *op.cit.*, p. 14.